

# ضرورت یک گفتوگو

## در حاشیه دعوای جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بر سر نئولیبرالیسم

### محسن آزموده

چند سالی است که نزاعی تند و تیز میان برخی اصحاب علوم اجتماعی و اقتصاددان‌ها در ایران در جریان است. مباحثاتی داغ با تعابیری صریح و گاه برخورنده که حدوداً از اواخر دوران ریاست‌جمهوری دولت دهم شروع شد و تا به امروز ادامه دارد. نخست جامعه‌شناسان و البته برخی اقتصاددان‌ها چپ‌گرا بودند که به میدان آمدند و به انتقادهای رادیکال از سیاست‌های اقتصادی سه دهه گذشته دولت‌ها و مشاوران و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی آنها پرداختند. اصل سخن آنها ساده و صریح بود. آنها مدعی بودند که ریل‌گذاری اقتصاد ایران بعد از جنگ و از اواخر دهه 1360 و اوایل دهه 1370، همسو با سیاست‌های اقتصادی جهانی، در مسیری صورت گرفت که آنها نامش را «نئولیبرالیسم» می‌خواندند. نئولیبرالیسم یا نولیبرالیسم در بیان ایشان، اشاره به سیاست‌هایی داشت مثل خصوصی‌سازی، کوچک‌کردن دولت و کاهش نقش آن در اقتصاد، مالیه‌گرایی در اقتصاد، آزادسازی و قانون‌زدایی از فعالیت‌های اقتصادی، تغییرات گسترده در قانون کار به نفع صاحبان سرمایه و تلاش در جهت تسهیل ارتباطات اقتصادی با سایر کشورها و سازمان‌های مالی و اقتصادی جهانی.

از دید این صاحب‌نظران، این برنامه‌ها که با ادعای توسعه اقتصادی و کاهش فقر و بیکاری و تورم صورت گرفت، عملاً به افزایش تبعیض و نابرابری و تمرکز پول و سرمایه در دست اقلیتی برخوردار انجامید. اقتصاددان‌های این جریان، با ترسیم چرخه ایده‌آل سرمایه‌داری در یک سرمایه‌داری آرمانی، کوشیدند نشان بدهند که به علت شرایط خاص ایران، امکان تحقق این چرخه در ایران وجود ندارد. جامعه‌شناسان نیز تلاش کردند ثابت کنند که سیاست‌های نئولیبرالی حتی در کشورهای توسعه‌یافته و مهد سرمایه‌داری نیز به بحران فقر و بیکاری و افزایش تبعیض و نابرابری انجامیده است. این گروه از صاحب‌نظران، همچنین به نقد و بررسی جزو به جزو آثار اندیشمندان چون میزس و هایک و فریدمن به عنوان پایه‌گذاران نولیبرالیسم پرداختند و کوشیدند

تناقضات دیدگاه‌های آنها را نشان بدهند. این حملات سفت و سخت جامعه‌شناسان و اقتصاددان‌های چپ‌گرا با واکنش تند اقتصاددان‌های ایرانی و برخی سیاست‌گذاران اقتصادی مواجه شد. آنها مدعی شدند که این دانش‌آموختگان علوم اجتماعی، با «علم اقتصاد» آشنایی ندارند و سازوکارهای اقتصاد را نمی‌دانند، در نتیجه انتقادهای خود را با سخنانی شبه‌علمی و با زبان و بیانی تخیلی بیان می‌کنند. از دید این دسته، آنچه در ایران به وقوع پیوسته ربطی به نولیبرالیسم چنان که در کشورهای سرمایه‌داری در جریان است، ندارد و در اقتصاد ایران هیچ‌یک از شاخصه‌های سیاست نولیبرال، مثل بازار آزاد، بخش خصوصی مستقل و قوی، دولت کوچک و لیبرالیسم سیاسی وجود ندارد. حرف‌هایی این اقتصاددان‌ها این بود که منتقدان مذکور، هیچ برنامه آلترناتیو مشخص و واقع‌بینانه‌ای عرضه نمی‌کنند و آنچه می‌گویند در حد بیان آمال و آرزوهای مثل برابری و عدالتخواهی است که شکل عملی آن در بهترین حالت به سیاست‌های توزیعی پوپولیستی می‌انجامد. آنها حتی انتقادهای برخی اقتصاددان‌های موسوم به نهادگرا را نیز غیردقیق و نادرست خواندند و گفتند پیشنهاد‌های ایشان، غیرعملی و بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی ایران است.

در مقابل اصحاب جامعه‌شناسی، مدعی بودند که صورت آرمانی نولیبرالیسمی عملاً وجود ندارد که اقتصاددان‌ها، با استناد به آن مدعی می‌شوند آنچه در ایران به وقوع می‌پیوندد، نولیبرالیسم نیست و نولیبرالیسم با اهدافی تمامیت‌خواهانه و انحصارگرایانه، در هر جامعه‌ای متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی آن جامعه محقق می‌شود و قرار نیست مثلاً آنچه در کشورهای مهد سرمایه‌داری، تحقق یافته، به شرط آنکه کاملاً منطبق با آن الگوی آرمانی باشد (که از دید ایشان نیست)، در همه جا به وقوع بپیوندد.

اقتصاددان‌ها هم با تکرار خیالی و غیرعلمی خواندن این ادعاها، جامعه‌شناسان را دن‌کیشوت‌هایی متوهم خواندند که تجربه تاریخی نشان داده توصیه‌هایشان در نهایت به ایجاد جوامعی کمونیستی و ایجاد دولت‌هایی غیرپاسخگو، انحصارگرا و تمامیت‌خواه انجامیده که به جای توزیع برابر ثروت و خوشبختی، فقر و فلاکت را برای شهروندان به ارمغان آورده است. ضمن آنکه از دید این اقتصاددان‌ها، حملات غیرمنطقی جامعه‌شناسان مذکور، در نهایت آب به آسیاب تجددستیزانی میریزد که با کلیت جهان جدید و همه دستاوردهای فکری و فرهنگی آن مخالفند و به هر مستمسکی برای تحقیر تجدد و پیامدهای آن متوسل می‌شوند. روشن است این دعوای بی‌پایان برای ناظر غیرمتخصص و شهروند عادی که دغدغه‌اش یک زندگی ساده و به دور از تنش است، حاصلی جز سرگشتگی ندارد. او می‌بیند که هر دو طرف از آرمان‌هایی

جذاب و مطلوب سخن می‌گویند، یکسو از برابری و عدالت در توزیع کیک اقتصاد حرف می‌زنند و سویی دیگر از آزادی و افزایش سهم تک‌تک افراد از این کیک. نتیجه این نزاع اما تضعیف نیروهای تجدخواه از دو طرف و بهره‌مندی گروه‌هایی انحصارطلب است که به خوبی از این آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و در هیاهوی ایجادشده، گاهی پشت این طرف و زمانی پشت طرف دیگر پنهان می‌شوند و اهداف خودشان را دنبال می‌کنند. پیشگیری از این سوءاستفاده مستلزم کنار گذاشتن ادبیات تند و تیز و کین‌توزانه و گفت‌وگوی منطقی و به دور از تنش جامعه‌شناسان و اقتصاددان‌هاست. شاید این دعوت مثل بسیاری از دیگر داعیه‌ها تخیلی و آرزواندیشانه به نظر برسد، اما تا زمانی که این گفت‌وگو به دور از اتهام‌زنی و جنگ و جدل مذکور صورت نگیرد، دست کم در مقام نظر، یعنی در زمینه رایه یک راهکار قابل عرضه، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و آنچه تداوم می‌یابد، تکرار دعوایایی است که اصل و اساس آن بیان شد. در عمل نیز منتفعان و بهره‌مندان از این جدال، از آشفته‌گی ایجاد شده، سود می‌برند و به ریش هر دو طرف و بلکه شهروند عادی نگویند بخت می‌خندند.

□□□□□□ □□□□ 1400 □□□□ 4 □□□□□□ □□□□□□□□□□